

سرمدیر: رحمان حسین زاده
husienzade_r@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر می شود



دیدار هفته در تلویزیون پرتو

کوروش مدرسی

* مبارزه متحدانه علیه گرانی و تورم

* در مورد هفته حکمت

پرتو: به نظر شما چرا تورم در مدت خیلی کوتاهی به نسبت سالهای قبل تا این اندازه افزایش یافته است؟

کوروش مدرسی: دولت اعلام کرده است که می خواهد به سرعت همه تعرفه ها را بردارد. می خواهند وارد صندوق جهانی تجارت شوند و در را به روی بازار آزاد سرمایه باز کنند. تورم و گرانی سرسام آور موجود یکی از عوارض این روند است. این مسیر قطعاً ورشکستگی وسیع تر صنایع را به دنبال خواهد داشت. چون سرمایه گذاری در صناعی که سود آوری کمتری دارد خارج شده و به سمت صنایع سودآورتر می رود. آنوقت بطور مثال شکر را نه از تولیدات هفت تپه بلکه از برزیل وارد بازار می کنند که در آنجا کارگرمانند برده کار می کند. تصاویر کارگران نیشکر برزیلی نشان دهنده زندگی برده وار آنها درست مانند دوران برده داری در روم باستان

صفحه ۲

آتش زیر خاکستر



رحمان حسین زاده

سبلی خوردن شاهرودی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در سندج تنها وجه سمبولیک تنفر و اعتراض عمیق مردم علیه جانیان اسلامی حاکم بر ایران را نمایندگی نمیکند. این واقعه بار دیگر یادآوری میکند که "گوش را باید به زمین چسباند" و صدای شکل گرفتن جهشهای عظیم تری که وضع موجود و رژیم حاکم را نشانه می رود، شنید.

استبداد و دیکتاتوری و خفقان تنها زور و سرکوب و اعدام و کشتار را علیه جامعه به همراه ندارد، فراتر از آن وارونگی را به جامعه تحمیل میکند. وارونگی مناسبات جامعه و حاکمیت، وارونگی افکار و اعمال در جریان و حاکم، در مقابل افکار و اعمال خلاف جریان در عمق. در یک کلام تحمیل تناسب قوای وارونه.

ظاهراً سران جمهوری اسلامی میتوانند سفرهای "استانی و غیر استانی" داشته باشند و با "طیب خاطر" به اقصی نقاط کشور سر بزنند و مردم را جمع کنند. ظاهراً رجزخوانیهای خامنه ای و احمدی نژاد و شاهرودی و رفسنجانی و خاتمی میتواند صورت مسئله مردم را عوض کند. کشمکش هسته ای و پایان مجلس هفتم و آغاز مجلس هشتم و وفادار ماندن و نماندن به "رهنمودهای امام" و اسلام فقهی و غیر فقهی و را به مسئله مردم تبدیل کنند. هر کس که نفعی در حفظ این سیستم استبداد و ستم و ارتجاع نداشته باشد، ذره ای و لحظه ای این وارونگی را جدی نمی گیرد.

سران جمهوری اسلامی بیش از همه میدانند که صورت مسئله مردم ایران چیز دیگری است. عاصی شدن از دست فقر و گرانی و بیکاری، تنفر از استثمار و ستم و نابرابری، انزجار از حاکمیت اسلامی، تامین نان، آزادی، رفاه و سعادت و بهره مند شدن از زندگی انسانی حرف اول و آخر کارگر وزن و جوان و شکنجه و اعدام و زندان و شکنجه و اعدام و

کارگران هفت تپه تنها مانده اند

بورژوازی کمر بخش های جدا جدای طبقه کارگر را خم کرده است

نزدیک به یک ماه از دور سوم اعتصاب و مبارزه بیش از ۳ هزار کارگر شرکت نیشکر هفت تپه می گذرد. کارگران چیزی بیشتر از دستمزد کاری که کرده اند و حفظ شغل شان را نخواستند. کارگران چیزی جز اینکه زنده بمانند و خانواده و کودکانشان را سیر کنند، نخواستند. کارگران بارها از هم طبقه ای های خود حمایت خواسته اند و دست کمک به طرف آنها دراز کرده اند. اما جز سکوت از



مظفر محمدی

صفحه ۳

در صفحات دیگر

* مصاحبه با دیبا علیخانی چهره سرشناس جنبش زنان

سال رویارویی اجتماعی با دستگاه سرکوب ۵ص

* کنفرانس استکھلم توجیه کننده فاجعه کنونی

علیه مردم عراق مصطفی اسدپور ۶ص

برنامه های تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست بمناسبت

هفته منصور حکمت ۷ص

کارگران و انقلاب

مقاله ای از منصور حکمت ۷ص

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ هر شب به وقت تهران

تکرار: روز بعد ۳ تا ۴ بعد از ظهر،

ماهواره هات برد، کانال ۶

نشریه مذب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

پرتو را بفهمنید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

سرکوب و اتکا به خرافه مذهب و به خدمت گرفتن ژورنالیسم نوکر و سفرهای سران ارتجاع اسلامی نتوانسته این مردم را قانع و به تمکین بکشد.

جنب و جوش اعتراضی بخشهای مختلف جامعه ایران، زیر پا گذاشتن روزمره قوانین و موازین و پوشش اسلامی، حق طلبی زنان، اعتراض مداوم بخشهای مختلف کارگری و منجمله مبارزه مستمر کارگران هفت تپه، ادعای نامه های کارگران در اول مه، تحرک دانشجویی و به میدان آمدن دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تنها جلوه هایی از پتانسیل عظیم تر جنبش اعتراضی موجود در اعماق جامعه علیه مناسبات ظالمانه جاری و علیه سرمایه و جمهوری اسلامی است. در این راستا مردم سندانج به تلافی احکام ظالمانه یکساله گذشته علیه کارگران و شلاق زدن کارگر، رئیس قوه قضائیه، نفر اول صادرکنندگان احکام جنایتکارانه کشور را به زانو در آوردند.

سیلی مردم مبارز شهر سندانج و مجبور کردن شاهرودی جنایتکار به لغو چند حکم ظالمانه علیه فعالین کارگری و اجتماعی و آزادی شیت امانی، شعله ایست از آتش زیر خاکستر مردم جان به لب رسیده که زبانه کشید. تجربه سندانج بسیار با اهمیت است. این تجربه مبارزاتی بار دیگر نشان داد، مردم تجمع کرده و متحد و با اراده میتوانند، ورق را برگردانند. میتوانند معادله را تغییر دهند.

تکثیر این نوع تجارب مبارزاتی و همه گیر شدن آن در سطح ایران به وارونگی تحمیلی موجود توسط حاکمیت اسلامی پایان میدهد، تناسب قوای تحمیلی و سیمای جامعه را تغییر میدهد.

در نتیجه چنین تحولی آزادیخواهی و برابری طلبی و سکولاریسم و حق طلبی و رهبران و چهره های محبوب کارگران و مردم عروج خواهند کرد.

کارما و همه بخشهای جنبش آزادیخواهانه و پیشروان آن شتاب بخشیدن به این روند است.

ادامه از ص ۱

دیدار هفته در تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

است. سرمایه ایرانی که تابع مکتبیسیم سود است به سمت شکرارزانتز آنجا می رود. این بخشی از سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی است. مبارزه ی متحدانه طبقه کارگر می تواند این سیاست های ضد کارگری را به عقب براند.

پرتو: آیا جمهوری اسلامی می تواند وضعیت کارگران را تا سطح کارگر برزلی پایین بیاورد؟
کورش مدرسی: اگر کارگران از خود دفاع نکنند البته که رژیم این کار را خواهد کرد. این که چنین اتفاقی بیافتد به این بستگی دارد که رهبران کارگری و فعالین کمونیست و کل طبقه کارگر تا چه حد این آگاهی و همه جانبه نگری را دارند که بتوانند در مقابل این تعرض سرمایه داری بسیج و متحد شوند. اگر این رهبران و فعالین کارگری رو به کارگران بگویند اتفاقات هفت تپه به ما و شما مربوط نیست و باید دستان ما به کلاه خودمان باشد و برویم سندیکی خودمان را بسازیم تا اگر به خود ما تعرض شد با آن مقابله کنیم، خوب تک تک همه را به بردگی می کشند. ولی اگر جنبشی راه بیافتد که ما مبلغ اش هستیم و تلاش داریم به آن دامن بزنیم، جنبش کمونیستی و سوسیالیستی طبقه کارگر، که کلیت طبقه کارگر را به عنوان یک موجودیت اجتماعی و سرمایه داری را در مقابل خود یک موجودیت دیگر ببیند و بخواهد طبقه را در همه ابعادش در مقابل آن بسیج و در مقابل آن سدی ببندد، آن وقت ساده تر می شود عمل کرد. واقعیت این است که سرکوبی که جمهوری اسلامی بر طبقه کارگر اعمال می کند در هیچ جای دیگر وجود ندارد. جمهوری اسلامی به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری به شدت حساس است. منتهی بخشی از طبقه کارگر را که در صنایع نفت و برق و گاز و ... که جامعه روی آنها می گردد و کل سرمایه داری به آن اتکا دارد، کنار زده و بخش های آسیب پذیرتر آن را از جمله کارگران فصلی و موقت و یا

بخش هایی را که به نظر سرمایه داری سوددهنده نیستند بیشتر مورد تعرض قرار می دهد. کارگر نیشکر هفت تپه اگر تنها باشد نابودش می کنند. او را گرسنگی می دهند و بعد از شش ماه اعتراض بی وقفه اگر به جایی نرسد خسته شده و باید فکری به حال معیشت خانواده اش بکند.

پرتو: غیر از فعالین کارگری چپ و سوسیالیست در سطح جامعه از دیگر جنبش های سیاسی نیروی معترضی به چشم نمی خورد. به نظر شما در این وضعیت فقر و گرانی وحشتناک آیا راه برای فعالین سوسیالیست و کمونیست درون طبقه کارگر بازتر از است یا خیر؟

کورش مدرسی: در مورد بخش اول سوال قبلا هم گفته ایم که کل این گرانی و تورم و بیکار سازی و بازتر کردن میدان عمل سرمایه در ایران، از عوارض پروسه جذب شدن به صندوق بین المللی پول و تجارت جهانی است. و گفتیم که این تعرضات فقط بخشی از جامعه یعنی کارگر و زحمت کش جامعه را دربر گرفته و در مقابل طبقه بورژوا را پولدارتر و ثروتمندتر کرده است. در نتیجه دلیلی ندارد که آنها در برابر وضعیت موجود عکس العمل نشان دهند. این واقعیت جامعه ی طبقاتی است که طبقه بورژوا یا جنبشی که ارزش هایش را از طبقه بورژوا می گیرد نسبت به فقر و فلاکت بقیه ی جامعه آنطوری که لازم است عکس العمل نشان نمی دهد. تنها عکس العمل آنها ممکن است تحت عناوین کمک به فقرا و از سر ترحم صورت گیرد. اما ادعای سرمایه ایستی طبقه ی کارگر در برابر وضعیت موجود چیز دیگری است.

در مورد بخش دوم سولاتان، فکر می کنم در عین حال که میدان عمل برای فعالین و رهبران کارگری و کمونیست باز است اما فشار بر آنها زیاد تر شده است. اگر چه این مبارزه ی یک بخش از جامعه یعنی طبقه کارگر است. اما اگر این بخش متوجه شود که وجود جامعه به او بستگی دارد و تکانی به خود بدهد آن وقت خواهیم دید که قدرت آن در کمیت اش نیست بلکه در نقشی است که در جامعه

ایفا می کند. ممکن است هشتاد درصد از جمعیت هشتاد میلیون ایرانی دهقان باشند. ولی ده میلیون آن کارگر هستند. اگر فقط صد هزار کارگر تصمیم بگیرند که یک روز کار نکنند جامعه از حرکت باز می ایستد. طبقه کارگر دارای چنین نقش و جایگاهی است. در نتیجه اگر تنها ماندن طبقه کارگر به بالا رفتن رتبه های طبقاتی و درک جایگاه تعیین کننده ی خود بیانجامد، آنوقت پیشرفت می کند و مبارزه و اتحادش بالاتر می رود. هر درجه اتحاد طبقه کارگر افزایش یابد تعرض بورژوازی محدودتر می شود. طبقه کارگر نمی تواند متحدتر شود اگر هر بخشی از آن فقط به فکر خودش باشد. بهترین راه متحدتر شدن طبقه کارگر دست بردن به شعارها و برداشتن پرچم ها و ساختن سدهایی است که منفعت کل طبقه را در بر می گیرند. مانند اتحاد کارگری علیه بیکاری، اتحاد برای خواست آزادی تشکل، آزادی بیان و ...

پرتو: هفته منصور حکمت در پیش است. اصولا چرا چنین هفته ای اعلام شده است و هدف از این بزرگداشت چیست؟

کورش مدرسی: این هفته مربوط به حزب حکمتیست نیست. قبلا در حزب کمونیست کارگری اعلام شده بود و امروز ما فعالان آن را برگزار می کنیم. روز تولد منصور حکمت در این هفته و روز ۴ ژوئن است. هفته منصور حکمت هفته ی یادبود نیست. اینگونه نیست که مانند کسی که فوت کرده و از دست رفته است یادبودی برایش گرفته شود بلکه هدف این است که در هفته منصور حکمت خود او و دست آوردهای زندگی اش هر چه بیشتر شناسانده شوند. در واقع در این هفته ما تلاش می کنیم این امکان را هر چه بیشتر فراهم کنیم که علاقمندان به هر شیوه ی ممکن نوشته های منصور حکمت را بخوانند و به دیگران منتقل کنند. تلاش ما بر این است که دامنه ی نفوذ این رگه از مارکسیسم را در ایران و در خارج کشور یا هر جای دنیا که امکانش را داشته باشیم هر چه بیشتر گسترش دهیم، خود منصور حکمت را بشناسانیم،

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ادامه از ص ۱- کارگران هفت تپه تنها مانده اند

از گرسنگی را تحمل نخواهند کرد؟ که ذلت و خفت دادن طبقه کارگر قابل قبول نیست؟ کار کشیدن از کارگر و نپرداختن مزدش تحقیر کارگر، ذلت و خفت دادن و صدور آگاهانه و عمدی حکم مرگ برای او و خانواده اش است. این جنایت محض است. چرا کارگران نمی خواهند کارفرماها و سرمایه دارانی که مزد کارگران را بموقع نمی دهند و یا هر وقت منافعشان ایجاب کند آنها را به خیابان میریزند و بیکارشان می کنند، به عنوان جنایت علیه انسان به دادگاه فرستاده شوند؟

اگر حرف از نقطه عطف و قهرمانی و پیروزی و پیروزی و نجات زندگی کارگر و مهار سرمایه داران است، راهش این است که طبقه کارگر به مثابه یک تن واحد و یک طبقه ظاهر شود. بحث قیام و انقلاب کارگری به جایی خود، اما همبستگی و وحدت مبارزاتی، دیگر حد اقلی است که طبقه کارگر برای حفظ نان سفره و جلوگیری از مرگ فرزندان به آن نیاز دارد.

تلاش فعالین کارگری جز تامین این همبستگی و اتحاد کارگری در عمل نمی تواند باشد. باید مستقیماً سراغ کارگران بخشهای مختلف و فعالین و رهبران و نمایندگانشان رفت و بقیه شان را چسبید. مجامع عمومی کارگری را به آنها خاطرنشان کرد. از کارگران همه بخشها و مراکز کار خواست که حرف بزنند، وگرنه کلاهی برای کسی نمی ماند تا نگهش دارد.

کارگران را دسته دسته بیکار می کنند، حقوقشان را نمی دهند، گروه و گردان گردان این ارتش عظیم را از پای در میا ورنند. به گرسنگی و فقر و فلاکت می کشانند. نوبت همه میرسد. کمر همه را جدا جدا خم می کنند و می شکنند، مگر این که پشت به پشت همدیگر داد.

دیروز تحقیر و سرکوب کارگران خاتون آباد و شرکت واحد و شلاق زدن کارگران در سنجند و امروز خفت دادن کارگران هفت تپه ... و این روندی است که سرمایه داران

گرسنگی خود و بچه ها سازش کرد! مگر می توان منتظر پرپر شدن کودکان در مقابل چشمان پدر و مادرانشان شد. کارگران هفت تپه در اوج پیروزی خود اگر حقوق معوقه شان را بگیرند هنوز ۸ ماه علافی و سرگردانی و تحقیر و باتوم پلیس و گرسنگی کشیدن و متعاقباً عدم امنیت شغلی و تهدید و خطر بیکاری بر بالای سرشان، را طلبکارند. این هزینه از قبل پرداخت شده، چه وقت و چگونه جبران میشود؟!

کارگران هفت تپه تنها مانده اند. بورژوازی کمر بخش های جدا جدای طبقه کارگر را خم کرده است. گرفتن ۴ ماه حقوق معوقه برای کارگران هفته تپه اگر حاصل شود، پیروزی است. اما ماه های بعد چه؟ بستن نیشکر هفته تپه چه میشود؟ هر روز این و آن بخش طبقه کارگر را به عقب نشینی، به قناعت به دستمزد ناچیز، به اخراج و بیکاری و گرسنگی و مرگ حتمی می کشانند.

اگر کاری می توان کرد، باید این مسائل و راه چاره موثر را یک جا روی میز طبقه کارگر و یوئزه کارگران سوسیالیست و فعالین کارگری قرار داد. باید درب همه کارخانه ها و شرکتها و شهرداریها، از شرکت نفت تا ماشین سازی ها و نساجی ها و کارگران بخش خدمات شهری و حمل و نقل و بیمارستان ها و ... را زد. سراغ کارگران مراکز گوناگون کار رفت و بقیه شان را گرفت و تکان داد که چرا ساکت اند؟ چرا اعتراضی نمی کنند؟ چرا به حمایت از هم سرنوشتان و هم طبقه ای های خود و برای جلوگیری از وقوع اتفاقی که در انتظار همه است، یک ساعت کار تعطیل نمی شود؟ چرا قطعنامه و بیانیه های کارگری پشت سر هم صادر نمی گردند؟ چرا مجامع عمومی اضطراری در محلهای کار حتی برای ده دقیقه و نیم ساعت هم شده، تشکیل نمی شود تا به سرمایه داران و دولت اعلام کنند که مرگ هم طبقه ای هایشان

پشت دیوار کارخانه های بزرگ و شرکتهای عظیم صنعتی و بنگاههای خدماتی در شهرهای خوزستان و در تهران و اصفهان و مشهد و تبریز... جوابی دریافت نکرده اند.

دوستانان کارگران در مدیای خود از قهرمانی کارگران ۷ تپه حرف میزنند. و آنها را پیشرو این دوره مبارزات کارگری ایران می نامند. دوره قبل کارگران شرکت واحد این تشویق ها را دریافت کردند.

فعالین کارگری به سیاق همیشگی کمپین های حمایت در داخل و خارج اعلام می کنند. فراخوان امضای تومار می دهند، کارگران را به گشت و ایجاد تیم های ورزشی و غیره دعوت می کنند. اما همه می دانیم که این تشویق ها و اینگونه تلاشهای دلسوزانه و تحمل خستگی و فداکاری، اقداماتی لازم و مفید اما به شدت ناکافی اند. این کارها را می توان ادامه داد، اما باید متوجه بود که این اقدامات اینجا و آنجا همانطوری که تجربه تا کنون هم نشان داده است بدون تلاش برای تامین یک وحدت توده ای و پایدار در صفوف طبقه کارگر و در میان کارگران شاغل در مراکز بزرگ کارگری و در میان لشکر عظیم بیکاران آن طور که باید، ثمر و نتیجه نمیدهد. و چه بسا موجبات دلسردی و ناکامی بخشهایی از خود فعالین را فراهم می آورد.

مبارزه کارگران هفت تپه اگر همچنان تنها بماند سرنوشتی بهتر از کارگران خاتون آباد، شرکت واحد، نساجی ها و دهها و صدها مورد دیگر نخواهد داشت. همه این مبارزات با حمایت بخشهایی از طبقه کارگر در سطح بین المللی و در میان فعالین کارگری در ایران روبرو شدند. اما دیدیم کافی نبود و هنوز هم کافی نیست.

کارگران هفت تپه همینطور تنها هم بمانند و تشویق هم نشوند، راهی جز تلاش برای زنده ماندن ندارند. برای این هزاران کارگر که با خانواده هایشان بیش از ده هزار نفر می شوند، جایی برای انتظار و یا سازش و سکوت نمانده است. مگر می شود با مرگ از

→ افکار و ایده هایش را معرفی کنیم، تفاوت اش را با دیگران برجسته کنیم، عرصه های مختلف فکری و پراتیک اش را بشناسانیم. منصور حکمت علاوه بر زندگی کوتاه اش در افزوده های زیادی به تئوری مارکسیسم در این دوره داشته است که نماینده کمونیسم لنین است. کمونیسمی که متأسفانه امروز از مد افتاده است! بطور واقعی اگر توجه می بینید که این رگه ی کمونیسم یعنی کمونیسم پراتیک، کمونیسم انسانی، کمونیسم انقلاب هر چه فوری تر علیه بی عدالتی، کاملان از مد افتاده است.

پرتو: کسانی که از این رگه ی کمونیسم منصور حکمت که حزب حکمتیست خود را نمایندند آن میدانند، دور هستند می گویند منصور حکمت آن جایگاه را ندارد که شما برایش قائل هستید. نظرتان چیست؟

کوروش مدرسی: معلوم است که این را می گویند. کسانی هم که از کمونیسم لنین دوران برای او ارزشی قائل نیستند. امروز کمونیسم لنین از مد افتاده است و لیبرالیسم چپ باب سیاست و نان خوردن سیاسی است. اما بحث بر سر این است که امروز اگر نیرویی خواهد علیه سرمایه داری انقلاب کند، اگر بخواهد جامعه ی بشری را رها کند، اگر بخواهد انقلابی را که مارکس منادی آن است هر چه زودتر عملی کند، به نظر من جز اینکه به رگه ی لنینی مارکسیسم و به رگه ی حکمتی مارکسیسم دست ببرد راه دیگری در پیش ندارد. پراتیک روزمره ی امروز نشان می دهد کسانی که این راه را اتخاذ نمی کنند، تدریجی گریبانی هستند که نفس شان از جای گرم درمی آید، هیچ عجله ای برای تغییر دنیا ندارند و هیچ کاری هم از دست شان ساخته نیست جز اینکه مناجات سوسیالیستی کنند. اگر کسی بخواهد یک انقلاب سوسیالیستی را سازمان دهد به نظر من همان قدر مهم است لنین را بشناسد که امروز منصور حکمت را بشناسد.

پیاده شده از فایل صوتی:

محمد فتوحی سرا

ادیت: پری زارع

گونگون کارگران از جمله کارگران هفت تپه، کارگران شرکت واحد، هزاران کارگر کوره های آجر پزی ارومیه که هم اکنون در اعتصاب اند و کل طبقه کارگر تحت فشار تعرض و تهاجم وحشیانه سرمایه داری، در يك كلام چنین است:

تلاش برای تامین يك اتحاد کارگري از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاري، متحد و همبسته کردن کارگران مراکز بزرگ کارگري در مجامع عمومي کارگري، خواست و شعار افزایش دستمزدها به نسبت تورم و بیمه بیکاري مکفي برای همه بیکاران به مثابه خواست سراسري کل طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار. باید همه نیرو و تلاش خود را بر روی آوري به مراکز بزرگ کارگري و بخش خدمات و حمل و نقل و... متمرکز کرد. باید طبقه کارگر را به اتحاد کارگري عليه بیکاري، برگراري مجامع عمومي کارگري و سازمان دادن حمایت هاي عملي و موثر و اعتصابات حمایتي و صدور قطعنامه و بیانیه هاي کارگري مصوب مجامع عمومي کارگري و اعتصابات سراسري عليه تهديد سرمایه داران و دولت و برای متوقف کردن تعرضشان به سطح معيشت طبقه کارگر، فرا خواند. این کار تنها از کارگران سوسیالیست صفوف طبقه کارگر در میان یخشهای شاغل و لشکر بیکاران ساخته است.

اتحادي از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاري باشند. مي توانند مجامع عمومي کارگري را به ابزار دخالت توده اي کارگران در سرنوشت خود و هم طبقه اي هایشان تبدیل کنند. تنها در چنین موقعيتي است که اتحاد و تشکل کارگري تامین میشود، هیچ بخش کارگري زیر ضرب و فشار کارفرماها و دولت و پلیس شان تنها نمی ماند و بورژوازي نخواهد توانست کمربخشهای جدا جدي طبقه کارگر را خم کند.

تنها با این کار است که طبقه کارگر نه تنها ناجي خود بلکه ناجي جامعه خواهد بود. اگر بر اثر ضعيت فلاکتبار اقتصادي کنوني شورش گرسنگان که در راه است اتفاق بیافتد، باز جامعه چشم به طبقه کارگر دارد که با اعتصابات سراسري خود گلوي بورژوازي را بفشارد و در برابر خواستههاي مردم به تسليم اش بکشانند.

سرانجام طبقه کارگر با چنین وحدت و تشکل طبقاتي و در مبارزه اي آزادیخواهانه و برابري طلبانه خواهد توانست نظام استعمار و بردگي و سيستم جهنمي و ضد انساني سرمایه داري را بهمراه همه حاميانش بگور بسپارد.

راه نجات کارگران هفت تپه را باید در دل چنین تحولي در صفوف طبقه کارگر جستجو کرد. فعالين کارگري و کارگران سوسیالیست هر اندازه از خود و محافل و گروههایشان تحت هر نامي مایه بگذارند، راه چاره و روش موثر نجات بخشهای

فلج کرده است. خطر گرسنگي، کارگران را دست به عصا و مرعوب کرده است. نفس موقعيت مخاطره آمیز کار و زندگي بي ثبات، دغدغه و نگراني وسيعي را به بخش شاغل طبقه کارگر هم تحميل کرده است. گيريم بخشي از کارگران بهر حال شغلي تا هر وقت کارفرماها و سرمایه داران بخواهند، دارند. اما تورم و گراني و فلاکتي که به جامعه تحميل شده است را دستمزدهاي کنوني جواب نمی دهد. و همین مبلغ ناچيز دستمزد هم ادامه کاريش تضمين نيست و شمشير بیکاري مدام بر بالاي سر طبقه کارگر فرار دارد.

سوال این است که چطور ميتوان بخشهای شاغل طبقه کارگر را با مردي ناچيز و چند برابر زیر خط فقر و در معرض خطر اخراج و بیکاري، با بخش عظيم و لشکر بیکاران، بهم بافت و به مثابه طبقه اي واحد به میدان آورد.

اتحاد کارگري عليه بیکاري با خواست بیمه بیکاري برای همه افراد بالای ۱۶ سال سدي است که در شرایط کنوني ميتواند طبقه کارگر را از تعرض همه جانبه بورژوازي مصون دارد. حربه بیکاري را از دست بورژوازي بگیرد. امنیت شغلي بخش شاغل خود را تضمين کند و زندگي بخش بیکار طبقه کارگر را از گرسنگي و مرگ تدريجي نجات دهد. و باز این بخودی خود اتفاق نمی افتد.

کارگران سوسیالیست و فعالين کارگري مي توانند موتور محرکه يك جنبش عظيم عليه بیکاري و

→ در ايران در پيش گرفته اند و تا به آخر میروند. بورژوازي ايران به کار ارزان هنوز قانع نيست. کار مجاني مي خواهد. خواب گرسنگي و فلاکت و تباهي کامل برای طبقه کارگر ديده است. طبقه کارگر این سرنوشت را نباید بپذیرد. خفت دادن هر بخش ولو کوچک کارگران خفت دادن کل طبقه کارگر است. سکوت و این که حالا نوبت من نشده است، به استقبال این سرنوشت رفتن است. بار رهایی از وضعيت فلاکتبار طبقه کارگر را نمی توان بر دوش این و آن بخش گذاشت. ديروز اعتصابات شرکت واحد قرار بود نقطه عطف مبارزه طبقه کارگر باشد و امروز کارگران نیشکر هفت تپه. این توقعي غيرواقعي است.

جلوگيري از این روند ضد کارگري و مهار کردن سرمایه داري افسار گسیخته در ايران، تنها از عهده کارگران به مثابه يك طبقه واحد بر مي آید. با شکستن سکوت و انتظار، اعلام همبستگی، تهديد به تعطيل کار و نشان دادن مشت هاي قدرتمند طبقه کارگر به سرمایه داران و دولتشان است که ميتوان در مقابل تهاجم بي رحمانه و جنايتکارانه به سطح معيشت طبقه کارگر و تحميل فقر و گراني و گرسنگي و تهديد مداوم بیکاري، سدي بست. تنها راه این است که طبقه کارگر به بورژوازي اولتیماتوم "دیگر بس است" بدهد. بورژوازي باید این صدا را بشنود. این خطر را احساس کند.

اما این خود بخود اتفاق نمی افتد. ترس از بیکاري طبقه کارگر را

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

مصاحبه با دیبا علیخانی چهره سرشناس جنبش زنان سال رویارویی اجتماعی با دستگاه سرکوب

هفته گذشته دیبا علیخانی چهره سرشناس جنبش برابری زن و مرد و از موسسین جامعه حمایت از زنان و عضو انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران در کنفرانس مطبوعاتی و گزارش سالیانه سازمان عفو بین الملل شرکت کرد. به این مناسبت نشریه پرتو مصاحبه زیر را با وی ترتیب داده است.

پرتو: دیبا علی خانی شما درسال گذشته درسطح بین المللی دردفاع از حقوق زندانیان سیاسی، فعالان مدنی و دستگیری و شکنجه دانشجویان زندانی چه فعالیتهایی را داشته اید چه ارزیابی از نقض حقوق بشر درایران دراین مدت دارید؟

دیبا علیخانی : سال گذشته برای مردم معترض ایران، شهروندان، فعالان کارگری، فعالان سیاسی و مدنی، فعالان حقوق زن و کودک، بویژه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب سالی مملو از رویارویی اجتماعی با دستگاه سرکوب و نقض حقوق بشر جمهوری اسلامی بود. نیروهای انتظامی و امنیتی درطول یک سال گذشته در قالب طرحهای "امربه معروف ونهی از منکر" و "مبارزه با مفسد اجتماعی" به شدت زندگی زنان و جوانان را درمحل کارورزندگی آنان مورد تعرض قرار دادند. صدها نفر از زنان و دختران و جوانان دستگیر، زندانی و کتک کاری شدند. تعدادی از شهروندان را تحت عنوان "اراذل و اوپاش به دارآویختند. زنان و دختران درخیابانها و اماکن عمومی مورد ضرب و شتم نیروهای انتظامی و بسیجی ها قرار گرفتند.

نیروهای امنیتی فعالین مدنی و حقوق زن را دستگیر کردند محاکمه کردند و تعدادی را ممنوع الخروج کردند. از فعالیتهای اجتماعی زنان و تجمعات مسالمت آمیز زنان ممانعت کردند. فعالیتهای صنفی و اجتماعی

کارگران را سرکوب کردند هرگاه کارگران برای دفاع از زندگی خویش تجمع یا اعتراضی کردند بلافاصله به تجمعات آنها حمله شد دستگیر شدند زندانی شدند و شلاق خوردند. منصور اسالو از فعالین کارگری تهران زندانی شد. شیث امانی و تعدادی از فعالان کارگری کردستان زندانی شدند و شلاق خوردند طه آزادی و جوانمیر مرادی از کارگران عسلیویه به خاطر برگزاری اول مه زندانی شدند. کارگران هفت تپه مورد هجوم نیروهای امنیتی و انتظامی قرار گرفتند و اعصاب و اعراضشان سرکوب شد و تعدادی از آنها زندانی شدند. تعدادی از نوجوانان درایران اعدام شدند محاکمه و زندانی شدند وهم اکنون درانتظار اعدام بسر می برند.

دانشجویان ایران سالی مملو از تلاش جمعی، مبارزه برای آزادی و برابری و تحمل شکنجه و سختی را پشت سر نهادند. دهها نفر از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دستگیر در مراسم ۱۳ آذر و اجتماعات دانشجویی تهران و شهرستانها دستگیر شدند. تلاش جمعی برای آزادی آنها درمقیاس بین المللی و داخلی آغاز شد. سرانجام بسیاری از آنان پس تحمل ماهها شکنجه و زندان با قید وثیقه آزاد شدند. ابراهیم لطف الهی یکی از دانشجویان مبارز شهر سنندج زیر دست شکنجه گران اداره اطلاعات و امنیت جانش را از دست داد. احضار و تعقیب دانشجویان هنوز ادامه دارد.

فرزاد کمانگر معلم مبارز شهر کامیاران دستگیر و پس از ماهها شکنجه به اعدام محکوم شده است صدیق کیبوند از فعالان مدنی زندانی شد. حشمت الله طبرزدی برای چندمین بار دوباره به دادگاه احضار و روانه زندان شد. عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار در شهر مریوان به اعدام محکوم شدند. روناک صفارزاده و هانا

عبدی در زندان به سر میبرند. از فعالیتهای بسیاری از نهادهای مدنی مثل نهاد جامعه حمایت از زنان برای برگزاری مراسمهای معمول خود ممانعت بعمل آمد. سایت کانون دفاع از حقوق کودکان و جامعه حمایت از زنان و دهها وبلاگ و نشریه فیلتر و محدود شدند.

اینها تنها گوشه هایی از مبارزه و تلاش برای نجات از شرایط اسف بار حقوق بشر درایران است. ما بعنوان بخشی از این تلاش در همه سطوح اجتماع و بین المللی هستیم که در دفاع از حقوق انسانی خویش و در دفاع از حقوق بشر و خواست و مطالبات برحق شهروندان و مردم آزادیخواه فعالیت کرده ایم. کمپین تشکیل داده ایم، اعتراض سازمان داده ایم، نامه نگاری کرده ایم، طومار جمع کرده ایم، رسانه های جمعی و نهادهای بین المللی را به حمایت از مبارزات مردم ایران فراخوانده ایم.

در کمپین اعتراضی لندن تا ایران برای دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب فعالانه شرکت کرده ایم دهها مصاحبه و سمینار همبستگی را تشکیل داده ایم. دهها نامه سرگشاده به نهادهای و شخصیتهای سیاسی و مدنی ارسال کرده ایم. با نهادهای بین المللی مانند عفو بین الملل و دیدبان حقوق بشر مکاتبه کرده ایم، جلسه داشته ایم، مسایل و مشکلات زندانیان سیاسی و اجتماعی را منعکس کرده ایم و نهادهای بین المللی را به حمایت همه جانبه با تلاش خودمان همراه کرده ایم.

پرتو: در روزهای گذشته شما جلساتی با عفو بین الملل در مورد وضعیت حقوق بشر و زندانیان داشته اید همچنین در کنفرانس بین المللی و مطبوعاتی شصتمین سالگرد سازمان عفو بین الملل بعنوان تنها فعال حقوق بشر از ایران شرکت کردید در این

کنفرانس و مصاحبه های مختلفی که با مطبوعات و رسانه های بین المللی داشته اید چه مسائلی را منعکس کردید و دستاوردهای این کنفرانس برای شما چه بود؟

دیبا علیخانی : این کنفرانس در روز بیست و هفتم ماه مه با میزبانی سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار شد. ایرین خان رییس سازمان عفو بین الملل در مورد وضعیت حقوق بشر و موارد نقض حقوق بشر در کشورهای جهان صحبت کردند. فعالین حقوق بشر به نوبه خود و در فرصتی که در اختیار داشتند به سوالات و پرسشهای مطرح شده پاسخ دادند.

در این کنفرانس فعالین حقوق بشر از کشورهای مختلف شرکت کرده بودند و گزارشات خود را ارائه دادند. من بعنوان فعال حقوق زن و فعال انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران در این کنفرانس مطبوعاتی شرکت کردم و بارسانه های مختلفی همچون: سی ان ان ، تلویزیون بخش انگلیسی و فارسی امریکا، تلویزیون الجزیره ، رادیو فردا، روزنامه گاردین، لوک مگزین و رسانه های جمعی دیگری مصاحبه کردم و به تشریح نقض حقوق بشر، وضعیت زندانیان ، اعدامها ، ستم بر زنان و مشکلاتی که نهادهای مدنی و اجتماعی دارند پرداختم در این مصاحبه سعی کردم یک تصویر واقعی از آنچه که بر فعالین سیاسی و اجتماعی در جمهوری اسلامی می رود ارائه بدهم.

در مورد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، وضعیت فرزاد کمانگر، فرهاد حاجی میرزایی و صدیق کیبوند، فعالین حقوق زن و کیس هایی که جانشان در خطر است صحبت کردم و رسانه ها و فعالین حقوق بشر را به حمایت همه جانبه فرا خواندم.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کنفرانس استکهلم توجیه کننده فاجعه کنونی علیه مردم عراق



پرتو میرزایی؟

بیست و هشتم ماه ژوئن شهر استکهلم میزبان یک کنفرانس بین المللی در مورد آینده عراق بود. این کنفرانس با فراخوان دولت عراق و سازمان ملل و با شرکت حدود هشتاد نفر وزرای امور خارجه دولتهای مختلف تشکیل گردید. اهداف این کنفرانس چه بود، در آن چه گذشت و به کجا رسید؟

مصطفی اسدپور:

کنفرانس استکهلم دومین نشست از برنامه پنج ساله ای است که قرار است هر سال یکبار دولت عراق گزارش کار خود را به "جامعه بین المللی" ارائه کند و به ازای پیشرفتهای حاصله از پشتیبانی دولتها برخوردار گردد. این اجلاس دربرگیرنده مهمترین کشورهای جهان و همه کشورهای منطقه است، ریاست آن به عهده دبیر کل سازمان ملل و رئیس دولت عراق قرار دارد و در حاشیه آن مسایل مختلف مربوط به عراق نیز مورد بحث قرار میگیرد.

تا آنجا که به اجلاس استکهلم مربوط میگردد، مهمترین نکته مطرح شده را گزارش نوری المالکی تشکیل میدهد. ایشان پیشرفتهای دولتش در ایجاد امنیت

در عراق و تضعیف نیروهای تروریستی و پیشرفت در ایجاد نیروهای مسلح دولت مرکزی عنوان کردند. از قرار معلوم این گزارش مورد قبول شرکت کنندگان قرار گرفت. رسانه ها مملو از اظهارات تشویق آمیز دیپلماتها است. در ازای پیشرفتهای حاصله، المالکی تقاضای کمکهایی مالی بیشتری را روی میز قرار داد، از جمله در شکل بخشودگی بدهی های قدیمی دولت عراق بخصوص در نزد کشورهای طلبکار اصلی در منطقه از جمله عربستان سعودی و کویت. اگر به اظهارات شرکت کنندگان اصلی مثل سازمان ملل، آمریکا، عراق، نمایندگان اروپا رجوع کنید، همگی کنفرانس را موفقیت آمیز ارزیابی کرده اند. اما در دنیای واقعی، برای یک شهروند عراقی و برای یک ناظر آگاه و باوجدان سرتاپای این کنفرانس جز یک لجنزار از دروغ و بازیهای دیپلماتیک چیز دیگری نبود. کل کنفرانس را میتوان در توجیه فاجعه تاکنونی در حق مردم عراق و مهر تایید بر تداوم فاجعه خلاصه کرد.

صرف برگزاری کنفرانس و تشریفات آن گواه برسیمت شناختن وضعیت حاکم بر عراق از جانب سیاست و دیپلماسی حاکم بر جهان امروز بود. مصائب عراق امروز حاصل حمله نظامی آمریکا و در امتداد سیاست نظم نوین جهانی است. این کشور و این مردم قربانی بلایای طبیعی نشده اند. عراق امروز زیر بمبهای آمریکایی به ویرانی کشیده شده است. تمام بنیادهای تمدن و ساختار اجتماعی و اقتصادی آن با نقشه آگاهانه و عمدتاً علنی دولت

"بهبودها" بگذرد و جامعه بین المللی به کنفرانسهایی از این نوع و اعطای صدقه بسنده کند؟

در کنفرانس استکهلم خبری از فرمولهای "رهایمی مردم عراق و اعطای دموکراسی" اتفاق افتاده باشد، نبود. معلوم میشد که هر چقدر هم سیاست و دیپلماسی حاکم بین المللی غرق در لجن و کثافت شده باشد، دیگر این تبلیغات نظم نوینی آمریکا در حمله بعراق را نمیتواند هضم کند! شاید بتوان اینرا بعنوان یک "پیشرفت" بحساب برگزار کنندگان کنفرانس نوشت!

در بیرون کنفرانس و در میان محاصره شدید نیروهای امنیتی و پلیس اجتماعات اعتراضی تشکیل شده بود. اگر اثری از حقیقت، اثری از شرافت و وجدان بشری، و اثری از امید برای مردم عراق را جستجو میکنید باید سری به این اجتماعات نگاهی انداخت. در آنجا شعار "حمله آمریکا مسبب وضعیت موجود"، "خروج فوری اشغالگران از عراق"، "دست آمریکا از سرنوشت مردم کوتاه" بیش از هر چیز شنیده میشد. جمهوری اسلامی بعنوان یکی از صحنه گردانان جهنم موجود علیه مردم عراق مورد حمله اپوزیسیون ایرانی - و از جمله حزب حکمتیست - در آکسیونها بود. بعلاوه در سخنرانیها مسئولیت آمریکا در قیال ویرانی و تباهی موجود و مسئولیت این دولت و همه دیگر مسببین آن در جبران خسارات و ویرانیها مورد تاکید قرار گرفت.

و ارتش آمریکا منهدم گشته اند. تمام جانوران ارتجاعي حاکم بر عراق محصول مستقیم این حمله هستند و یا از مونتلفین و مواجب بگیران دستگاههای نظامی - امنیتی آمریکایی تشکیل یافته اند. در عراق جنگ و ترور و ارتشا و ارتجاع افسار گسیخته بیداد میکند. در عین حال مسببین این جهنم شناخته شده اند و به همین اندازه اربابان و تامین کنندگان مالی و سیاسی شان نیز شهره عالمند. در عراق امروز همه چیز نابود شده است، بیکاری بیداد میکند، فقر بیداد میکند، از نان و پنی سیلین خبری نیست، حاکمان مربوطه هیچ مسئولیتی را در مقابل تامین زندگی شهروندان به عهده نمیگیرند. اما در همین عراق نفت استخراج میشود و با قیمت کلان بفروش میرسد.

پول صرف شده در ارتشا و تامین مخارج گروههای اسلامی و تروریستی و دستجات ناسیونالیستی در عراق رقم نجومی را شامل میگردد.

در کنفرانس استکهلم اثری از این واقعیات ساده نبود. آمریکا، جمهوری اسلامی، دولت عربستان و همه دولتهایی که مسبب وضعیت امروز عراق هستند و دستی در این آتش خانمانسوز دارند، در لباس خیر و دلسوز ظاهر شدند. و همگی پاپیای دولت المالکی، بعنوان نماینده حکومت مشروع مردم عراق، از "پیشرفتهای حاصله" اظهار رضایت نمودند. تصویر ارائه شده در کنفرانس در مورد روند آتی سرنوشت مردم عراق بغایت ترسناک بود. آیا قرار است که مردم عراق بحال خود و بدست این جانوارن رها شود، سالها با همین ضریب

تغییر ساعت پخش برنامه به زبان کردی تلویزیون پرتو

به اطلاع عموم میرسانیم که منبصد برنامه های تلویزیون پرتو به زبان کردی (روزهای یکشنبه، ۸،۳۰ ساعت تا ساعت ۹،۳۰ از کانال ۶ پخش میشود.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

کارگران و انقلاب نوشته ای از منصور حکمت

جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولیدکنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و

اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برنامه های تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست بمناسبت هفته منصور حکمت

بدینوسیله به اطلاع عموم میرسانیم که در هفته منصور حکمت در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی برنامه های سخنرانی و میز کتاب و تجمعات گوناگون برگزار خواهد شد. ما همه انسانهای آزادیخواه و دوستداران منصور حکمت را به شرکت در این مناسبتها فرا میخوانیم.

جزئیات بیشتر در مورد برنامه ها متعاقباً به اطلاع عموم خواهد.

انگلستان: لندن برگزاری میز کتاب آثار منصور حکمت به زبانهای مختلف (انگلیسی، فارسی، عربی و کردی) - روزهای ۱۰ و ۱۱ ژوئن مکان: میدان ترافالگار Trafalgar Square - شماره تماس با فواد عبدالمهی: ۰۷۸۸۲۸۹۱۹۱۷

منچس: یکشنبه: ۸ ژوئن - ساعت ۱۲ ظهر تا ۳ بعد از ظهر سخنرانی: سعید آرمان، آزاد زمانی: تاثیر کمونیزم کارگری و تئوریهای منصور حکمت بر جنبشهای اجتماعی دوره معاصر شماره تماس با طه حیدری: ۰۷۹۱۲۳۶۸۸۴۷

شایان توجه است که انجمن مارکس حکمت نیز به همین مناسبت روز شنبه ۷ ژوئن سمیناری را در لندن برگزار خواهد کرد که جزئیات بیشتر را در این مورد میتوانید طریق وب سایت انجمن مارکس - حکمت و ایران تلگراف و سایر سایتهای دیگر قابل دسترس میباشد.

استکهلم: کمیته شهری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بمناسبت هفته حکمت در شهر استکهلم سه سخنرانی برگزار میکند. شنبه هفتم ماه ژوئن مبحث حزب کمونیستی و قدرت سیاسی در دیدگاه حکمت - سخنران: رحمان حسین زاده منصور حکمت، دوست همیشگی کودکان - سخنران: مصطفی اسدپور

محل: ساختمان لوکال حزب Nidaråsgatan 12 واقع در Tunnelbanan Husby Centrum - زمان: ساعت ۱۶ دوشنبه نهم ماه ژوئن دنیای بهتری که منصور حکمت میخواست - سخنران: مظفر محمدی

محل: کافه مارکس، در مرکز شهر Kungsgatan 84 زمان: ساعت ۱۸ تماس: بهنام آرنی، تلفن: ۰۷۳۶۴۳۱۷۳۹

آلمان: کلن جمعه: ۶ ژوئن ساعت ۶ بعد از ظهر، تجمع دوستداران منصور حکمت مکان: Köln, Melchior Str, 3-6 Alte Feuerwache شماره تماس با لادن داور: ۰۱۷۸۲۰۸۴۱۵۳

فنلاند: شهر تامپره

از روز ۴ الی ۸ ماه ژوئن نمایشگاه آثار و عکس منصور حکمت در موزه لنین در شهر تامپره فنلاند برگزار میشود. روز یکشنبه ۸ ژوئن ۲۰۰۸ ساعت ۵ بعد از ظهر سمیناری در معرفی منصور حکمت در همین مکان برگزار خواهد شد که ورود برای کلیه علاقه مندان آزاد است. آدرس: تامپره

Lenin-museossa (Hämeenpuisto 28) جهت اطلاعات بیشتر با رضاکمانگر ۰۴۰۵۶۲۹۵۴۸ تماس بگیرید **کانادا:** سخنران: حسین مرادیگی (حماه سور)

موضوع سخنرانی: کمونیزم دخالتگر. شماره تماس با مینو همیلی: 001 416 919 3227

نروژ: اسلو موضوع میز کتاب و تجمع دوستداران منصور حکمت

زمان: 7 ژوئن از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر مکان: Olafjagangen 1-5 Grønland - شماره تماس با ناصر مرادی: ۰۹۸۴۴۳۷۲۱



نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهاى اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشکلاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکش است، شعارها و خواستهای ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست
شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸

نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه میشناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهائی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرجا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام

مالکان انگل و مسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر مسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهایی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان دهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از

عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخورداری شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به

زنده باد جمهوری سوسیالیستی